

نگاهی پژوهشی بر فرازهایی از حکمت فردوسی
بخشن سیزدهم: اقتباس موضوعی و انتخابی از شاهنامه‌ی در
دست نگارش «محمد کرمی»
زمینه‌های فکری و فرهنگی داستان‌های حماسی در ایران



شاهنامه این سند جاودانه‌گی ایران

ادامه از شماره ۶۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



۴۲

این گونه به نظر می‌رسد که داستان فرش نفیس و بسیار گران‌بهای بهارستان که در یکی از قصرهای سلطنتی تیسفون پر زمین پنهان شده بود صورتی هم‌گانی به خود گرفته است. گفته شده است که این فرش بسیار ارزش مندو تاریخی که تارو پود آن از الیاف‌های طلا بافته شده و منظره‌ی بهار در بدیع ترین و ذیباترین تصاویر، نقش اصلی آن را تشکیل می‌داده است به جای استفاده درست از آن به علت اختلافی که در تقسیم آن بین مهاجمان پیش آمده به دست سپاهیان تازی قطعه قطعه شده و به عنوان غنیمت جنگی بین آنان تقسیم گردیده است.

نظام بی‌داد و سلطه‌گر و سistem کاره‌ی ساسانیان که با تکیه بر قدرت نظامی گری و تشید تضاد طبقاتی توائسه بود بخش وسیعی از جهان آن روز را به زیر سلطه‌ی ستم‌گرانه‌ی خویش در آورد، اگر در صدی اندک به نقص توده‌های فقیر و ستم‌دیده‌ی داخل مرزهای خود توجه داشت، هرگز در مقابل یورش بی‌پایه و اساس و بسیار سطحی تازیان از هم پاشیده نمی‌شد و دسته دسته از گارد جاویدان بزدگرد، تسلیم بی‌گانه‌گان نمی‌شدند و توده‌های ستم‌دیده به استقبال قوم مهاجم نمی‌رفتند و شاهنشاهی ساسانی با آن حاکمیت بی‌چون و چرا و مطلق عصر خویش منهدم نمی‌گردید؛ و بزدگرد شهریار، آن چنان آواره و دریه در نمی‌شد و سرانجام به دست آسیابانی نگون بخت، آزمند، بی‌تبار و دور افتاده از فصل و نسل و نژاد و اصل خویش به هلاکت نمی‌رسید.

به مردم محکوم و ستم‌دیده‌ی این عصر نگاه کنید. این مردم در هر طبقه و دسته و گروهی که هستند، قدرت خروج از آن دسته را ندارند و مادام‌العمر باید در همان طبقه خود درجا بزنند. سیستم کاست با شدیدترین شکل و حالت خود حاکم بر هستی و نیستی مردم است. در این جامعه‌ی نفرین شده حتاً دین نیز در خدمت دولت است و دین دولتی سرنوشت مردم را تعیین می‌کند. در اجتماع ستم‌دیده‌ی ساسانیان، حتاً آخرت هم در خدمت طبقات

ثروتمند است. دنیای پس از مرگ ثروتمندان با دنیای پس از مرگ فقیران تفاوت فراوانی دارد. در کتاب‌های دینی زرتشیان براین سخن تأکید شده است که مردم ثروتمندو صاحب مال و مکنت در این جهان، در جهان دیگر نیز همین گونه خواهند بود. بنابراین اگر چنین باشد، عکس آن هم صادق است. یعنی اگر کسی در این سوی هستی در تنگنا و فقر و نادرت باشد، در آن سوی هستی نیز دست به گریبان زندگی نکبت با فقر و تنگ دستی خواهد بود. وقتی کتاب مذهبی یک قوم، می‌شود بزرگی و پرده‌داری انسان باشد، از کتاب قانون حکومتی چه انتظاری می‌توان داشت؟ در بخش دیگری از همان کتاب آمده است، اگر کسی در دنیا ارباب خود را بکشد و پا اور انان را حالت کند، در بهشت جایی ندارد. بنابراین بهشت هم تحت اجاره، اجازه و زیر نفوذ اربابان جامعه است و سیستم ارباب و رعیتی در آن جانیز حکومت جایرانه دارد!!!

نگاه کنید به نظام مفلوک طبقاتی و سرنوشت وحشتناک مردمی که در این نظام زندگی می‌کنند. اینان همیشه در خدمت ارباب زور و قدرت دینی و دنیایی هستند. در سیستمی که دین و دولت باهم پیوندی مستحکم دارند و هیچ کس را یارای کوچک ترین مخالفت با این نظام به ظاهر الهی نیست، چه گونه فکر و خرد و اندیشه‌ی جامعه می‌تواند بالتدش شود و دانش جمعی گسترش یابد؟ در جامعه‌ی ساسانیان، دین جنبه‌ی دولتی دارد، یعنی مخالفت با دین، مخالفت با دولت و پادشاه است و مخالفت با دولت و پادشاه، مخالفت با دین تلقی می‌گردد و سزاگی کسی که به هر یک از این دوسوکشیده شود، مرگ است.

در عصر ساسانیان دین در خدمت موبدان و طبقه‌ی روحانیان است و اینان طبقه‌ی ویژه و ممتازی هستند که رایطه‌ای بسیار نزدیک و تنگاتنگ با حاکمیت دارند. به سخن دیگر، دین با یک چرخش بسیار نامحسوس در اختیار حاکمیت است. مخالفت با دولت به عنوان انکار مذهب است و نقی خداونقی دین. در چنین شرایط بحرانی و وحشتناک مردم گرسنه و پایبرهنه و اسیر تضاد سفت و سخت طبقاتی با چه جرأتی با حکومت به مبارزه و سیز برخیزند؟ در چنین جامعه‌ی ستم‌گر، که پادشاه هم قدرت سیاسی را در دست دارد و هم قدرت مذهبی را دین و دولت، هم راه و هم کام با یک دیگر در جهت سرکوب کوچک ترین اختراض، دست در دست هم دارند، توده‌ی سرکوفته، ستم‌یده، بلاکشیده، ترسان و شکفت‌زده، چه گونه می‌تواند در جمعی، گروهی، دسته‌ای و یا تشکیلاتی، علم طغیان برافرازد و دادخواهی کند؟

این اوضاع و احوال وحشتناک جامعه را دل‌زده، دل‌سرد، مأیوس و واژده می‌کند و هیچ کس بر آن نمی‌شود که با تلاش و کوشش، گامی در جهت بازسازی، پیشرفت، بهزیستی و تأمین اجتماعی بزدارد. زیرا هیچ کس آینده‌ی خود را روشن نمی‌بیند. او آن سو، هیئت حاکمه برای جلوگیری از سکوت و سکون و یک نوختی جامعه، نیازمند آشوب‌گری و اضطراب آفرینی است، تا بین و سیله مردم ستم‌کشیده و گرسنه را سرگرم نگاه دارد که به ناگهان و از روی ناچاری سریه طغیان و شورش برندارند. چنین است که با فتنه‌انگیزی و آشوب آفرینی برون مرزی، به جنگ و سیزی با مدعيان کوچک و بزرگ خارجی، مشغول می‌شود و سرتاسر دوران حاکمیت خود را با آشوب آفرینی و ترسانیدن مردم از یک دشمن موهم به سرمه رساند.

بدین ترتیب جامعه و مردم آن به ناچار و همیشه در نوعی اضطراب و تشویش و نگرانی خاطر به سرمه برند و به وسیله‌ی هیئت حاکمه در استبداد و اسارت فکر و اندیشه در جامی زندگی و چون گریز و راه اجراهای بر مصیبت‌های شود نمی‌بینند به فلسفه‌ی سرنوشت باوری و تقدیر و قضا و قدر روی می‌آورند و تمام بدینختی‌ها و نایب‌سامانی‌ها و ستم‌گری‌های اجتماعی را به عنوان بخت بد و اقبال نامبارک می‌پذیرند.

چنین است که چون بادی مخالف از آن سوی مزه‌ها وزیدن می‌گیرد، امپراتوری بزرگ ساسانی آن چنان زمین‌گیر، بدینخت و خوار می‌شود که به سرعت لحظه‌ای، نظام سلطه‌گر و حاکمیت دین و دولتش از هم گسترشده و سریازان و سردارانش تارومار می‌شوند و قرق‌های اسارت فکری و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی براین قوم چیره می‌گردد. واما باز می‌گردیم به گفتار نویسنده‌گان بای‌سنگری:

در میان غنیمت‌های گران‌بها و بی‌شمایر که به چنگ تازیان افتاد کتابی نیز وجود داشت. کتاب را ارزش‌مندو مهم یافتند و به همین سبب آن را بادیگر غنیمت‌های تاراج شده از خزانه‌های پادشاهان ساسانی به نزدیک عمر خلیفه‌ی دوم بردنده و عمر برای آکاهی یافتن از متن آن دستور داد تا کتاب را به زبان تازی برگردانند. چون کتاب به زبان تازی در آمد به عمر تقدیم گردید و چون عمر از مطالب کتاب آکاهی یافت متوجه شد که در کتاب داستان‌هایی ناپسند راجع به کیش مهر پرستی و آیین آتش پرستان و حکایت زال و سیمرغ و داستان‌های دیگر وجود دارد که با اعتقادات وی هم راه و هم گام نیست و شایسته‌ی توجه هم نمی‌تواند باشد. به اعتقاد عمر کتاب و آن چه که در آن به نگارش در آمده بود به دنیا توجه داشت که دنیا ارزش توجه کردن و دل‌بستن و پها دادن را ندارد. از عمر می‌پرسند چرا کتاب قابل ملاحظه و مطالعه نیست؟ او می‌گوید: «از حضرت محمد(ص) رسول الله شنیدم که فرمودند، «الدنيا هانت على ربها فخلط حرها بحلالها» (اویس که دنیا پیش پروردگاری ارزش است، حلال و حرام را در



آن مختلط گردانیده است).

وچون در این کتاب نیز حلال و حرام در هم شده است، ارزش مطالعه و ملاحظه را ندارد، پس از تقسیم غنیمت‌های تاراج شده و به دست آمده از گنجینه‌های ساسانیان، این کتاب تاریخی در میان دیگر غنیمت‌های چپاول شده به مردم جیشه رسید و وقتی پادشاه جیشه کتاب را دید، دستور داد تا آن را به زبان جیشی برگردانند. چون کتاب به زبان جیشی برگرداند، شد به سختی مورد توجه پادشاه جیشه قرار گرفت و مردم این سرزمن نیز از آن استقبال کردند. کتاب به زودی از جیشه به هندوستان رسید و در آن جا هم مورد توجه قرار گرفت و حکایت‌های آن در بین مردم منتداول گردید.

واما در سیر حوادث تاریخی، پیروزی سپاهیان اسلام بر ایران بسیار سریع و ناگهانی بود. گذشته از عوامل متعددی که به آن اشاره شد و در آینده نیز مرور بررسی قرار خواهد گرفت. در زمانی بسیار کوتاه امپراتوری بزرگ ساسانیان نیست و نابودگر دید و از آن همه جلال و شکوه دربار و قدرت افسانه‌ای پادشاهان ساسانی جز خاطره و یادگاری اندک چیزی بر جای نماند. در یک تغییر و تحول ناگهانی و بسیار شگفت‌انگیز، زبان و ادبیات پارسی در مدتی نه چندان دراز جای خود را به زبان و ادبیات تازی داد و بخش گستردگی از سرزمن پهناور ایران به زیر گستره فرهنگ تازی در غلظید و تاقرن ها این سرزمن کهن سال توانست خود را پایان بخشد. حتاً قرن های بعد از این پورش ناگهانی که باعث فروپاشی نظام اداری پیشفرته و دیوان سالاری منظم و سیستم حکومتی و نظامی سازمان یافته و دیرپای ایرانی شده بود، زمینه‌ی تجاوز و حمله‌ای مکرر و پی در پی بی‌گانه‌گان و اقوام وحشی و مهاجم دیگری چون ازبک‌ها، مغول‌ها و تاتارها هموار شد و تاسدهای فراوان بعدی نیز این سرزمن باستانی هرگز توانست به بازشناسی نژادی و قومی و ملی و میهنه خود دست یابد.

در آن سوی مزهای ایران و در سرزمنی به نام جزیره‌العرب، حضور حضرت محمد (ص) قبل از بعثت به پیامبری عامل اصلی حرکت‌های دگرگونی‌های تاریخی بسیار مهمی شد که تازیان در آغاز این نهضت بزرگ هرگز پیش‌بینی حوادث حیرت آور آینده را نمی‌کردند. انقلاب حضرت محمد (ص) باعث گردید تا نژاد عرب که در جهالت و وحشی‌گری و نادانی کامل و تضاد شدید طبقاتی و اجتماعی و تعصبات سخت و شدید قبیله‌ای غوطه‌ور بود و بازندگی بیانگر دی و صحرانشینی خوگفته و در دایره‌ی بسته‌ی فکری و فرهنگی خود سرگردان بود، مورد توجه جهان آن عصر قرار گیرد.

تعلیمات عالیه اسلام به رهبری پیامبر اکرم (ص) پس از بعثت سبب گردید تا جزیره‌العرب که سرزمنی بسیار عقب‌افتداده و ناشناخته بود، به عنوان قطب مرکزی سیاست جهان آن روزگار از اهمیت ویژه‌ای پرخوردار گردد. در مورد روابط فردی و حقوق انسانی، فلسفه‌ی نوینی عرضه گردید که یک فرد مسلمان از هر گروه، دسته، نژاد، تیره، قبیله، عشیره و یاخانواده به دور از تعصبات نژادی و قبیله‌ای دوران برپریت و جاهلیت زیر یک پرچم و یک شعار و یک کلام و یک آینین و یک نظام بتواند همراه و هم‌گام و هم‌طراز بادیگران زندگی کند. شعار الهی مساوات اجتماعی و برابری حقوق انسان‌ها در مقابل یک‌دیگر و احترام به شخصیت انسان‌ها به دور از رنگ چهره و نژاد، یکی از عوامل مثبت همه‌گانی شدن فلسفه‌ی پیامبر اکرم (ص) در میان ملت‌های گوناگون بود.

فلسفه‌ی اعتقادی اسلام و نیات پاک و الهی پیامبر (ص) دو عنصر اصلی و اولیه‌ی جذب سریع و بی‌چون و چراجی توده‌های محروم سرزمنی‌های مختلف در سال‌های آغازین پیدایش اسلام بودند. در عین حال این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که سرعت تسلیم ایرانیان و انهدام پادشاهی بزرگ ساسانیان به هیچ وجه دلیلی بر قدرت نظامی، سیاست سپاهی‌گری، شهامت و شجاعت اعراب در جنگ ایران و عرب نبوده است. زیرا تازیان به شهادت تاریخ نه از قدرت نظامی پرخوردار بودند، نه از سیاست سپاهی‌گری آگاهی داشتند و نه از شهامت و شجاعت و بی‌باکی چشم‌گیری پهمند. آن‌چه که تازیان را واداشت تا به آسانی بخش‌های وسیعی از سرزمن ایران را تسخیر کنند سه عامل عمدۀ بود:

۱- ستم و بی‌دادگری حکام و امرا و پادشاهان نسبت به مردمان سرزمن خود و به جان آمدن مردم بی‌چاره و نگون بخت که در انتظار رهایی از این گرداب هولناکی بودند که حکومتیان برایشان فرماهم کرده بودند. برای این توده‌های گرفتار و رنج دیده، هیچ گونه فرقی نمی‌کرد که این دگرگونی از داخل زبانه بکشند و کاخ ستم را فروزید و یادستی به دوستی و یا به دشمنی از خارج دراز شود و آن‌ها را از این تنگی‌ها بگیره‌اند. بنابراین آشکارا می‌توان ادعای کرد که مردمان ستم کشیده‌ی بزرگ‌ترین و متمدن ترین سرزمن، در عصر پیدایش اسلام، آماده‌گی پذیرش و استقبال از هر نیرویی را داشتند تا از سلطه‌ی ستم گرانه‌ی پادشاهان ساسانی و کارگزاران آن‌ها رهایی یابند. طبق اسناد و مدارک موجود و موروری گذرا بر مردم شناسی تاریخ قرن هفتم و به ویژه از سال ۶۰۰ تا سال ۶۵۰ عقیلادی، این نظریه خواهد درست باشد و خواهد نادرست، عین فلسفه‌ای است که در میان توده‌های ایرانی مستأصل و تحت سلطه‌ی حکام و امرای عصر ساسانی، به ویژه از زمان پادشاهی خسرو پرویز به بعد به شدت رواج داشت. مردم به ستم آمده



راه فراری می‌جستند و برای آن‌ها مهم نبود که چه کسی این راه را به آن‌ها نشان خواهد داد.

۲- پیام‌های الهی و انسانی پیامبر اکرم (ص) در مورد تساوی حقوق انسان‌ها و بشارت در مورد از بین رفتن فاصله‌ی فقیر و غنی و برجیده، شدن بساط تعیض و تفاخر تزادی برآسان این کلام ارزش مند الهی که: «آن کس که پرهیزگارتر است، در نزد خدا ارجمندتر است» جوامع تحت ستم را به لرده انداخت. فلسفه‌ی الهی حضرت محمد (ص) و دستورات دینی وی عامل اساسی پوسیده‌گی نظام و بنی داداز درون گردید و سقوط ستم‌گران را سرعت بخشدید. به کلامی دیگر این سپاه تازیان نبود که توانست شاهنشاهی بزرگ ساسانی را که بیش از دو- سوم از قدرت و اعتبار و اهمیت جهان آن روزگار را در اختیار داشت متلاشی کرده و سرزمین ایران را به زیر سلطه‌ی خود در آورد، بلکه این سپاه اسلام بود که با یاری از قدرت پیامبر اسلام توانست با سرعت باعث فروپاشی نظام شاهنشاهی ساسانی در ایران بشود.

۳- ایمان قلبی و پاک مسلمانان صدر اسلام و یاران حضرت محمد (ص) و اعتقادات زرف و استوار آن‌ها نسبت به دستورات الهی پیامبر سومن عامل پیروزی سریع مسلمانان به ویژه بر ایران بود. تا پیش از پیدایش اسلام و برگزیده شدن حضرت محمد (ص) به پیامبری، عرب‌ها قومی قبیله‌ای، متفرق، گونه‌گون، بیانگرد و غیر متمرکز بودند، ولی به محض پیدایش اسلام و بعثت پیامبر (ص) دگرگونی وجود و جوشی سریع و بزرگ در بین عرب‌ها ایجاد شد و حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر مسلمانان در کانون مرکز این دگرگونی، عامل انسجام و اتحاد بین این نواد متفرق و غیر متمرکز گردید. تا هنگامی که پیامبر (ص) در صحنه‌ی اسلام حضوری عینی واقعی و حقیقی داشت، عرب‌ها نیز به احترام این بزرگ مرد تاریخ در اتحادی ناگستین و چشم‌گیر، مانند اجزای یک روئی در دور هستی مرکزی در حال چرخش بودند. هنوز دیرزمانی از وفات پیامبر (ص) تکذیب شد که آن اتحاد و همبستگی و هم‌دلی جای خود را به تفرقه، چند دسته‌گی، خودمحوری و خودبینی داد و تازیان بانادانی، و ناگاهی فلسفه‌ی الهی و معنوی جهان اسلام را در رابطه‌ی تنگانگ با نواد خود دانستند و دویاره به همان شیوه‌های قبیله‌گری دوران پربریت و تفاخر تزادی بازگشتد و تابه جایی پیش رفتند که نواد غیر عرب را جعم و مولی و موالی نامیدند و با این روش عامل اصلی فرقه‌گرایی و چند دسته‌گی، خودمحوری و خودبینی داده و تازیان بانادانی، و ناگاهی مختلف شدند. پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) و احکام اسلام شروع شد. امویان در یک دوره‌ی سنگین حکومت بی‌جون و چرا و مستبدانه ۹۰ ساله از نام پیامبر (ص) و احکام اسلام به عنوان پوششی مذهبی و در جهت گمراه کردن مردم استفاده می‌کردند. فشارهای طبقاتی، ستم، قتل و کشتهار مسلمانان راستین و پیران حضرت محمد (ص) سرزمین‌های اسلامی به ویژه ایران را که مردم آن هرگز سر به طاعت تازیان فروز نیاورده بودند، آبستن حوادث بزرگ تاریخی کرد.

چغافیای تاریخی و سرنوشت اقوام مهاجم در سرتاسر تاریخ بیان‌گر این واقعیت است که قوم مهاجم در سرزمین‌های اشغال شده چنان‌چه تواند از یک نظام اداری و سیاسی منسجم و کارآبره بگیرد و یا توان آن را نداشته باشد که در جهت تأمین رفاه و گسترش عدالت در سرزمین‌های تحت سلطه منشاء اقدامات مثبتی باشد، به زودی با اعراض، اغتشاش، آشوب و سرانجام مبارزات پنهانی و آشکار مردم سرزمین‌های تحت سلطه رویه‌ی گردیده و ناچار به عقب‌نشینی و تخلیه سرزمین‌های اشغال شده، خواهد شد. به همین سبب تازیانی که در صدر اسلام با استفاده از موقعیت اجتماعی و سیاسی ایران و با تکیه به تعلیمات عالیه و الهی اسلام، سرزمین ایران را اشغال کرده بودند، چون انتظارات مردم را توانستند برآورده کنند و در عین حال چند سالی پس از درگذشت حضرت محمد (ص) پیامبر اکرم دستورات و فرامین ووصایای او را نیز به فراموشی سپردند، با مشکلات فراوانی رویه‌رو شدند. گستردگی سرزمین‌های اشغال شده و گونه‌گونی فرهنگ‌ها، زبان‌ها، آداب و رسوم‌های ملی و نیازمندی جبری این سرزمین‌های پنهانور به یک سیستم جامع اداری و حکومتی و یک نظام سیاسی و دیوانی پیشرفته و همچنین عدم تأمین نیازمندی‌های اولیه‌ی توده‌های گرسنه و پابرهنه که تهبا به خاطر معیارهای ارزش‌مند عدالت‌خواهی و دادستانی و تعیین ثروت و تعدیل قدرت و برابری انسان‌ها در اسلام به این دین گرویده بودند و همین توده‌های تحت ستم و رنج دیده و گرسنه زیر پرچم اسلام پیروزی تازیان را سرعت بخشدید بودند، از همان سال‌های آغازین نیمه‌ی دوم قرن اول هجری چون به خواسته‌های خود نرسیده بودند و رهروان راستین پیامبر اسلام را نیز برسند تصمیم‌گیری‌هایی دیدند، سر به ناسازگاری گذاشتند و با اعراض، مقاومت و مبارزه‌های پنهان و آشکار، اولین کام‌های استقلال و رهایی از اسارت بی‌گانه‌گان را برداشتند و در آینده شاهد خواهیم بود که همین آغاز کننده‌گان، پیشگامان نهضت‌هایی شدند که باستیز آشکار علیه تازیان بیشتر متصرفاتی را که اعراب در زیر پرچم عدالت و توحید و با توصل به شعار الهی برادری و برابری مذهب اسلام به دست آورده بودند، از کف آن‌ها خارج کردند ■